



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۵

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۱

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: ادامه جمع بندی و بررسی اقوال علما در مورد مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

بسم الله الرحمن الرحيم و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين

فضولی بودن سلطان و نتایج آن

همانطور که در جلسات پیشین روشن شد، روایاتی که دال بر نفوذ تصرفات سلطان جائز است، از باب امضای کار فضولی است. به عبارت دیگر طرف حقیقی امر، خود امام و ولی شرعی است و در هیچ مرحله‌ای ید سلطان امین شناخته نشده است.

بنابراین اگر مکلف بتواند اموال (زکات، خراج، مقاسمه، اجرت، ثمن معامله،...) را به امام و ولی شرعی تسلیم کند، اجازه ندارد آن را در اختیار سلطان قرار دهد. بله، طبق مفاد بعضی روایات در صورتی که مکلف چنین اختیاری ندارد، و سلطان این اموال را از او اخذ کند، چیزی بر ذمه شخص نیست و پرداخت دوباره به امام و ولی شرعی الزامی ندارد (گرچه ذمه سلطان همانطور که اشاره شد بری نیست).

بلکه می‌توان گفت اگر کسی بتواند اموالی که تحت تسلط سلطان است (اموال عمومی، زکات، مجهول المالک،...) را به نحوی از او اخذ کند (ولو از طریق سرقت، فریب،...) و به ولی شرعی تسلیم کند، این کار لازم یا جایز است.

عبارت مرحوم محقق اصفهانی^۱

مطلب فوق هم از عبارات مرحوم شیخ در مکاسب و هم به طور واضح از کلمات مرحوم اصفهانی ذیل عبارات مکاسب قابل استفاده است که در ادامه بخشی از عبارات محقق اصفهانی را همراه با توضیح مختصری در پرانتز آورده‌ایم:

كما أنه إذا أمكنه بعد التقبل منه (یعنی از سلطان قبالة زمین خراجی گرفت) أن لا يؤدي إليه الخراج وجب عليه أدائه إلى الامام (عليه السلام) ونائبه العام (در زمان غیبت)، لعدم استحقاق الجائر لقبضه منه، وعدم اللابدية من إقباضه، فتسليطه على مال المسلمين يوجب الضمان، والضرورة تتقدر بقدرها، فضلا عما إذا تمكن من الاستيلاء على الارض بالتقبل من الامام (عليه السلام) أو من نائبه العام، فإنه لا مسوغ لمراجعة الجائر لا تكليفا ولا وضعاً.

^۱ نام کتاب: حاشیه کتاب مکاسب نویسنده: الغروي الإصفهاني، الشيخ محمد حسين جلد: ۳ صفحه: ۶۶



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۵

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۱

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: ادامه جمع بندی و بررسی اقوال علما در مورد مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

ومنه يعلم ما في القول (یعنی اشکال چنین قولی روشن شد) بحرمة جحد الخراج (مقصود انکار و امتناع از پرداخت مال الخراج است) وسرقة من السلطان، إلا أن يحمل على الاستبداد به مطلقاً (یعنی مال الخراج را خود شخص تصرف کند و نه به سلطان دهد نه به ولی شرعی تسلیم کند) من دون مراجعة أحد حتى النائب العام.

دیدگاه مرحوم امام خمینی

همانطور که در جلسه سابق اشاره شد، به نظر می‌رسد مرحوم امام بین مانند زکات (که خود شارع میزان آن را تعیین فرموده) و اموالی مانند خراج (که سلطان حد آن را مشخص می‌کند) تفصیلی قائل شده و پرداخت به سلطان را به خلاف دسته اول که باید به ولی شرعی تحویل داده شود، لازم می‌دانند و به نوعی برای سلطان شخصیت حقوقی قائل شده‌اند. البته ایشان در ابتدا مقتضای قاعده اولیه را لزوم تحویل تمام این اموال به ولی شرعی می‌دانند، ولی در ادامه با توجه به برخی ادله قائل به چنین تفصیلی می‌شوند.

دلیل اول بر لزوم پرداخت خراج به سلطان و اشکالات آن

دلیلی که ایشان برای تفصیل فوق ارائه می‌دهند، تابعیت عقد نسبت به قصد متعاقدين است (العقود تابعه للعقود). توضیح مطلب آنکه به اقتضای این قاعده، ظاهر از امضای قراردادهای سلطان توسط ائمه این است که قصد سلطان از این قراردادها که ورود عوض (مال الاجاره، ثمن، خراج، ...) به تحت سلطه خود است، مورد قبول قرار گرفته است.

اشکال این دلیل آن است که امضای چنین قراردادهایی توسط امام به مانند امضای مالک یا ولی مال نسبت به معامله فضولی به معنای این است که عوض از همان ناحیه‌ای که معوض خارج شده‌است، به آن وارد شود، و از آنجا که معوض تحت سلطه شرعی ولی شرعی بوده‌است، عوض هم در اختیار ولی شرعی قرار می‌گیرد، لذا باید تسلیم او شود.

اشکال دیگر این دلیل برای اثبات چنین تفصیلی عمومیت آن است. توضیح آنکه اقتضای دلیل آن است که سلطان چه اموال خراج را به فروش بگذارد و چه اموال زکوی را مورد معامله قرار دهد، در هر دو صورت باید بگوییم عوض را باید به سلطان تحویل داد؛ چراکه در هر حال، قصد سلطان ادخال عوض در سلطه خود است.

دلیل دوم بر لزوم پرداخت خراج به سلطان و اشکالات آن

دلیل دیگری که ایشان برای مدعای خود ارائه فرموده‌اند، برخی روایات است که دلالت بر این دارد که امثال مال الخراج را به سلطان تحویل دهید، و در مقابل روایاتی وجود دارد که می‌فرمایند امثال مال زکوی را به سلطان ندهید، بلکه به امام تسلیم کنید. این دلیل به خلاف دلیل قبل که به نوعی در صدد بیان علی القاعده بودن دلیل بود، صبغه تبعیدی دارد. عبارت ایشان در



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۵

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۱

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: ادامه جمع بندی و بررسی اقوال علما در مورد مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

المکاسب المحرمه چنین است^۱:

و تشعر بذلك أو تدلّ عليه صحيحة أبي بصير و محمد بن مسلم جميعا عن أبي جعفر - عليه السلام - أنّهما قالا له: هذه الأرض التي يزارع أهلها ما ترى فيها؟ فقال:

«كل أرض دفعها إليك السلطان فما حرثته فيها فعليك ممّا أخرج الله منها الذي قاطعك عليه، و ليس على جميع ما أخرج الله منها العشر، إنّما عليك العشر فيما يحصل في يدك بعد مقاسمته لك»^۲.

فإنّ الظاهر منه أنّ عليه ما قاطعه عليه السلطان أن يرد عليه، فإنّ المتفاهم عرفا من نظائره لولا قرينة أو دليل على خلافه.

ظاهرا سوال راویان از قرارداد مزارعه با سلطان است که درصدی از آن به سلطان تعلق می‌گیرد و امام صلوات الله علیه نیز در پاسخ فرمودند که باید خراجی را که سلطان معین کرده‌است را بپردازد. این اطلاق نشان می‌دهد که مال الخراج باید به خود سلطان پرداخت شود.

اشکال در دلالت روایت این است که در مقام بیان این که مال الخراج به چه کسی پرداخت شود و احکام مربوط به آن نیست، تا سکوت امام از این ناحیه امضای پرداخت مال الخراج به سلطان محسوب شود، بلکه صرفا در مقام بیان اعتبار اصل قرارداد و نسبت زکات و مال الخراج در نحوه محاسبه است (یعنی زکات بعد از محاسبه خراج حساب می‌شود).

دلیل بر منع پرداخت زکات به سلطان

ایشان در ادامه در مورد لزوم تحویل اموال زکوی به امام و ولی شرعی می‌فرمایند:

«و أمّا الزکوات و نحوها فلا دلالة بل و لا إشعار في أدلّة إنفاذ المعاملات على المأخوذ منها على وجوب أدائها إلى السلطان، و هو واضح. مضافا إلى قیام الدلیل على وجوب منعها عنهم:

و هو صحيحة عیص بن القاسم عن أبي عبد الله - عليه السلام - في الزكاة، قال: «ما أخذوا منكم بنو أمّية فاحتسبوا به، و لا تعطوهم شيئا ما استطعتم، فإنّ المال لا يبقى على هذا أن يزكّيه مرتين»^۳.

۱ نام کتاب: المکاسب المحرمه نویسنده: الخميني، السيد روح الله جلد: ۲ صفحه: ۴۲۹

۲ الوسائل ۶- ۱۲۹، کتاب الزکاة، الباب ۷ من أبواب زکاة الغلّات، الحديث ۱

۳ نفس المصدر و الباب، الحديث ۸



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۵

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۱

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: ادامه جمع بندی و بررسی اقوال علما در مورد مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

و رواية أبي البخري عن جعفر - عليه السلام -، عن أبيه - عليه السلام - «أنّ عليّاً - عليه السلام - كان يقول: اعتد في زكّاتك بما أخذ العشار منك و أخفها عنه ما استطعت»^۱

فالتفصيل بينهما غير بعيد.

حل برخی معارضات روایی با لزوم پرداخت خراج

سپس ایشان با التفات به اینکه ممکن است این تفصیل با برخی روایات دیگر که ما نیز سابقاً آن‌ها را بررسی کردیم ناسازگار به نظر رسد، به بیان توضیحاتی در مورد آن روایات می‌پردازند:

۱. روایت علی بن یقطين^۲: اگر ید سلطان را برای دریافت خراج معتبر و پرداخت آن را به سلطان لازم بدانیم، پس چطور امام علیه السلام به علی بن یقطين فرمودند که از اموال شیعه بپرهیز و علی بن یقطين نیز مطابق فرمایش امام، اموال شیعه را به گونه‌ای به آن‌ها برمی‌گرداند؟!

ایشان در مقام توضیح این منافات می‌فرمایند علاوه بر اینکه روایت مرسله است و با توجه به اینکه روایت قضیه‌ای شخصیه را در مورد علی بن یقطين بیان می‌کند و ممکن است ایشان از اساس مسئول دریافت اموال خراجیه نبوده باشند، ظاهر تعبیر "اموال الشیعه" مناسب این معنا باشد که این اموال را حکومت، بیش از حق شرعی خود و از روی ظلم و عدوان برای مردم قرار می‌داده و از آن‌ها دریافت می‌کرده‌است. ولی به نظر می‌رسد این توضیح خلاف ظاهر روایت باشد.

۲. روایت صیدلانی^۳: در این روایت حضرت دستور به امحاء خراج یک شخص به یکی از عمال می‌دهند و این با تفصیل مذکور سازگار نیست.

در اینجا نیز ایشان علاوه بر اشاره به ضعف سندی، می‌فرمایند ممکن است خراج آن شخص مربوط به اراضی خراجیه نبوده باشد.

۱ الوسائل ۶- ۱۷۴، کتاب الزکاة، الباب ۲۰ من أبواب المستحقين للزكاة، الحديث ۳

۲ الوسائل ۱۲- ۱۴۰، کتاب التجارة، الباب ۴۶ من أبواب ما یکتسب به، الحديث

۳ الوسائل ۱۲- ۱۴۱، کتاب التجارة، الباب ۴۶ من أبواب ما یکتسب به، الحديث ۱۱



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۵

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۱

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: ادامه جمع بندی و بررسی اقوال علما در مورد مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

۳. روایت ابن جمهور^۱: در نامه‌ای که امام علیه السلام به نجاشی از عمال سلطان در فارس و اهواز می‌نویسند، آن عامل را به نوعی سفارش به عدم اخذ خراج از یکی از اهل شیعه با لحنی عام می‌فرمایند.

مرحوم امام در اینجا می‌فرمایند ظاهر دستور امام علیه السلام این است که آن عامل خراج را از جیب خود به حکومت بپردازد، نه اینکه به طور کل امحاء کند.

^۱ نفس المصدر و الباب، الحديث ۱۳